

■ ۱- تعریف جامعه مدنی

جامعه مدنی را چهار نوع می‌توان تعریف کرد. اول به مفهوم عام، دوم به مفهوم فلسفی، سوم به مفهوم حقوقی، چهارم به مفهوم جامعه شناختی. اول - جامعه مدنی در مفهوم عام، به مدنیت و تمدن برمی‌گردد. جامعه مدنی (Civil Society) از دو کلمه تشکیل شده است: اول، کلمه جامعه و دوم مدنی که توصیف آن جامعه است. مقصود از جامعه (Society) تشکل اجتماعی است؛ یعنی مجموعه افرادی که با رعایت قواعد (Rules) و مناسک (Rituals) و یک نوع احساس همبستگی و وجدان جمعی با هم رابطه ایجاد کرده‌اند. پس تشکل اجتماعی، مستلزم وجود افراد، وجود روابط بین افراد و وجود قانون یا عرف حاکم بر روابط افراد است.

اکنون که مفهوم جامعه، به اختصار، بلکه اقتصار گفته شد، ببینیم وصف مدنی در جامعه مدنی چه مفهومی دارد؟ کلمه مدنی، منسوب به مدینه است که همان تجمع سامان یافته یا تشکل اجتماعی با وصف مدنیت و تمدن و خصوصیت‌های متمدن بودن است.

از دیرباز گفته‌اند، انسان مدنی بالطبع است یا حکومتها را به مدینه فاضله و جاهله و فاسقه تقسیم کرده‌اند. یا شعب دانشهای بشری را به چند شعبه از جمله علوم مدنی تقسیم کرده‌اند. چنان که فارابی در احصاء العلوم، دانشهای بشری را بر پنج قسمت تقسیم کرده است: ۱- زبان ۲- منطق،



تعریف و پیشینه جامعه مدنی



سید حسن امین

آگاهانه صورت گرفته است و فاقد قوانین موضوع است. در صورتی که در جامعه مدنی / سیاسی، تجمع بر اساس قرارداد اجتماعی است. فرگسون در عین حال، از نظر سیاسی، جامعه مدنی را بر نظامهای سیاسی مبتنی بر حاکمیت قانون از نوع غربی آن - در برابر نظامهای سیاسی مبتنی بر حکومت استبدادی از نوع شرقی آن - اطلاق می‌کرد.

تعریف دوم - تعریف فلسفی است که افلاطون در «جمهوریت» و ارسطو در «سیاست» از آن سخن گفته‌اند. یعنی جامعه‌ای که متشکل از شهروندان مدینه فاضله است. فلسفه اروپایی، پس از رنسانس و رفرورم دینی، جامعه مدنی را نوعی مدینه فاضله جدید مبتنی بر تعقل، خردورزی، اجماع، شورا، توافق، تسامح، احترام به انسان و حاکمیت قانون می‌داند. این تعریف فلسفی اخیر از طریق فیلسوفان آلمانی بویژه از طریق «هگل» (۱۸۳۹) وارد جامعه‌شناسی شد. در تعریف جامعه شناختی، جامعه مدنی تشکلهای غیر مدنی است. به این معنی که در جامعه‌شناسی، جامعه را دارای سه لایه متفاوت زیر بنائی (افراد در نقش انفرادی، خصوصی، خانوادگی)، روبنائی (دولت و نظامات سیاسی و حقوقی) و نهادهای میانی (واسطه) بین لایه زیر بنائی و لایه روبنائی می‌دانند و جامعه مدنی را این لایه اخیر یعنی نهادهای مدنی واسطه بین حیطه خصوص و خانوادگی یا به تعبیر اقتصادی، بخش خصوصی از یک طرف و حیطه عمومی و دولتی یا به تعبیر اقتصادی، بخش عمومی از طرف دیگر، معرفی می‌کند.

سوم - در تعریف حقوقی، مهمترین مختصات جامعه مدنی، «نهادینه شدن قانون در جامعه» یعنی حکومت قانون بر روابط بین افراد در جامعه

۳. علوم تعلیمی (حساب، هندسه، مناظر و مریا، نجوم، موسیقی)، ۴. فلسفه (علوم طبیعی و مابعد الطبیعه) ۵. علوم مدنی یعنی حقوق (فقه) و کلام. پس جامعه مدنی، بالضرورة با قواعد، حقوق و قانون از یک سو و اعتقادات و فرهنگ و وجدان جمعی از سوی دیگر، پیوندی تنگاتنگ دارد.

از نظر تاریخی، جامعه مدنی نخست در جامعه شورایی سومری‌ها در بین‌النهرین بروز کرد. بعد در یونان به معنای City State یعنی دولت - شهر یا حکومت بلاواسطه مردم پیاده شد و سرانجام با تأکید بر حقوق طبیعی انسان و آزادیهای فردی، در اروپا در عصر روشنگری (Enlightenment) اصطلاح جامعه مدنی، به جامعه‌ای اطلاق شد که مبتنی بر تعاون و ارتباط افقی و نه عمودی بین افراد جامعه باشد.

«آ. فرگسون» (۱۷۲۳-۱۸۱۶ م.) از روشنفکران اسکاتلندی، جامعه مدنی را به عنوان حالت متمدانه (Civiled State) در برابر جامعه بدوی یا وضع طبیعی تعریف می‌کرد. یعنی در جامعه مدنی، قانون و نظم حکومت دارد و اتحاد، همکاری، تعاون، تسامح، مسالمت، تفاهم و تضارب آراء جاری است. تجمع‌های ساده یا وحشیانه بشری یا قبیله‌های بدوی (Primitive) که در آنها مناسبات اعضاء گروه بر پایه مبادله‌های غریزی و طبیعی، یعنی برای جمع آوری خوراک، شکار و احساس تأمین نسبی از خطر بیرونی بوده است. به قول «جان لاک» گذار از وضع طبیعی به جامعه مدنی یا حکومت مدنی، بدین صورت است که افراد از بعضی از حقوق و آزادیهای خود، صرف نظر می‌کنند و آن را به هیئت اجتماعی واگذار می‌کنند تا در مقابل، بتوانند با تأمین بیشتری از حقوق دیگر خود بویژه جان، تندرستی و مال بهره‌مند شوند. وضع طبیعی و تجمع بدوی، بدون توافق

قانونمندی جامعه است تا قوی بر ضعیف ستم نکند و حقوق همه اعضا جامعه، از غنی و فقیر و قوی و ضعیف بر اساس حکم شرعی - که از طرف خدا نازل می‌شود - ادا شود. باز آنچه در رساله «تذکره الغافل و ارشاد الجاهل» حاج شیخ فضل الله نوری، درباره مشروطه مشروعه می‌خوانیم، بر اساس همین طرز تفکر است.

جامعه مدنی در حقیقت همان مدینه است. مدینه بدون قانون نمی‌شود. لذا مدینه به لحاظ قانونی بودنش، مترادف جامعه مدنی است.

اما منظور از قانون در مدینه، هر نوع قانونی نیست. قانونی که تنها برای حفظ مصلحت و منفعت (Convenience) تصویب می‌شود، ولی پشتوانه مقبولیت عام نداشته باشد، ممکن است قانون عادی به شمار رود، اما قانونی نیست که بر اساس حقانیت، مقبول و پذیرفته باشد. لذا مخالفت مدنی (Civil disobedience) را بعضی از فلاسفه حقوق نسبت به قوانین فاقد مشروعیت، حق طبیعی و قانونی شهروندان خوانده‌اند. از جهت سلسله مراتب، قانون بشری یا اساسی است، یا عادی. اما از قانون اساسی، اساسی‌تر همین اصول و ضوابط کلی انسانی، فرهنگی و اخلاقی، یعنی روح قانون و اصول قانونمندی است که مورد توافق و تفاهم و تراضی اعضا جامعه است. مثل این که ضرورت حاکمیت قانون، ناشی از قانون اساسی نیست. این اصلی بالاتر است.

حقوق انسانی و کرامت انسانی، یک روزه بر اثر تصویب قانون اساسی ایجاد یا سلب نمی‌شود. قانون اساسی را بر اساس وجود آن حقوق، و برای تأیید و تأکید آن، تصویب می‌کنند.

در این تعریف حقوقی، بسته به این که ما به حقوق طبیعی قائل باشیم یا حقوق را فقط حقوق

و بین مردم و دولت (Due Process of Law) است. در این تعریف، افراد انسانی اعم از شهروند (Citizen) و تبعه داخلی (National) یا اتباع بیگانه (Foreigner) یا افراد فاقد تابعیت (Stateless) همه دارای حقوق و آزادی‌هایی هستند. این حقوق و آزادی‌ها، دارای ضمانت اجرایی قانونی است. یعنی شهروند یا تبعه خارجی یا فرد فاقد تابعیت، همه به سهم خود می‌توانند با مراجعه به دادگاه حق خود را مطالبه کنند و به آن برسند.

شاخصه این تعریف، قانونمند بودن روابط افراد و قوای دولتی است. یعنی همه مراجع قدرت، قدرت خود را از قانون می‌گیرند و باید خاضع و تابع قانون باشند. برای مثال، در جامعه مدنی، اصل بر براءت است و پس از این که کسی به جرمی متهم شد، باید به وسیله قاضی بی‌طرف یا هیئت منصفه متشکل از شهروندان (برابر آیین دادرسی کیفری) محاکمه شود و تازه آن گاه اگر جرم او به اثبات رسید، به مجازات قانونی از پیش تعیین شده، محکوم خواهد شد.

در صورتی که در جامعه بدوی، اگر از کسی خطایی سر بزند، مجازات شدن یا نشدن او به میل حاکم وابسته است.

یا در مثال دیگر، در جامعه مدنی، بر اساس محاسبات توافق شده و نیازهای جامعه، بر اموال و درآمدهای اعضا جامعه، مالیات به نسبت مشخصی تعلق می‌گیرد. در صورتی که در جامعه بدوی یا استبدادی، حکومت وقت می‌تواند به میل و اراده خود مالیات ببندد یا مالیات را ببخشد یا اصلاً اصل و فرع اموال رعایای خود را به تعبیر عصر قاجار خالصه کند، یا بدون پرداخت غرامت مصادره نماید.

آنچه متکلمان قدیم یهود و مسلمان در اثبات نبوت عامه استدلال کرده‌اند، همین لزوم

مثبتة قابل اجراء بدانیم، جامعه مدنی از نظر فلسفه حقوق و مشروعیت قوانین متفاوت خواهد بود. این اختلاف را خواجه نصیر طوسی در اخلاق ناصری در باب منشأ قوانین بشری که طبع است یا شرع، تبیین کرده است. اما در حقوق مثبتة، شاخصه عمده جامعه مدنی آن است که اعضاء جامعه نسبت به قوانین جامعه خاضع‌اند و تأمین قضائی برای گرفتن حقوق خود دارند. در صورتی که برای آن دسته از حقوق‌دانانی که به حقوق طبیعی و فطری انسان، یعنی حقوق بشر و حقوق و آزادیهای انسان معتقدند، مشروعیت قانون، ملاک عمده جامعه مدنی است.

بنابراین، قانونی که پشتوانه توافق و تفاهم و رضایت اکثریت مردم را نداشته باشد ولو از لحاظ تشریفات، تمام مراحل قانونگزاری را گذرانده باشد، برای جامعه مدنی بی اعتبار است.

چهارم - در تعریف جامعه شناختی، جامعه مدنی، قسمتی از جامعه است که در انگلیسی به آن تشکلهای غیر دولتی (Nom - Government Organisations) می‌گویند. در این تعریف، جامعه مدنی لایه میانی و واسطی از طریق نهادها، سازمانها، نیروها، شبکه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، آموزشی، حرفه‌ای، فرهنگی، اطلاع رسانی، تبلیغاتی و... است که بین آحاد ملت و حیطه خصوصی (فرد و خانواده) با حیطه عمومی (حکومت و نهادهای دولتی) رابطه ایجاد می‌کند و خواسته‌های مردم را به حکومت و محدودیتها یا اولویتهای حکومت را به مردم منتقل می‌کند.

در این تعریف، ویژگی عمده جامعه مدنی، کثرت‌گرایی (Pluralism) و تنوع اجتماعی (Social Diversity) است. اعضاء جامعه به گروهها، هسته‌ها، دسته‌ها، حزبها، اتحادیه‌ها، وانجمنهای

گوناگون می‌پیوندند و در انتخاب علائق و سلائق خود آزادند. هر زمان بخواهند می‌توانند عقیده فردی یا تعلق گروهی خود را عوض کنند. یعنی در مثل، بدون پی‌آمدهای کیفری، دین یا مذهب خود را عوض کنند یا آزادانه به اقلیتهای سیاسی (اپوزیسیون) بپیوندند. در جامعه مدنی، در عین تکرر آراء و اختلاف عقیده‌ها، اتحاد مائی بین مردم وجود دارد. یعنی مردم در عین تعارض (Conflict) بر روی اصول کلی انسانی/اخلاقی/اجتماعی/سیاسی با هم به توافق (Consensus) رسیده‌اند و برای میل به هدف مشترک زندگی اجتماعی به تعاون و همکاری با یکدیگر ملتزم شده‌اند.

اکنون اگر به تعریف حقوقی و قضائی وحتى جامعه شناختی جامعه مدنی برگردیم، باید اعتراف کنیم که جامعه مدنی، بالضروره مساوی و معادل با قانونمداری یا حتی مردم سالاری و دموکراسی یا حق انتخاب حکومت به وسیله مردم نیست. نظام سیاسی جامعه ممکن است قانونمدار وحتى بر پایه انتخابات عمومی باشد، اما جامعه مدنی نباشد. یعنی دولت آزادی‌های فردی و کثرت‌گرایی را منع کند، یا قدرت خود را بر نهادهای مدنی تحمیل کند.

از جهت سابقه تاریخی، بهترین تشبیهی که به ذهن می‌رسد، اوضاع و احوال ظهور صفویان است. یک تجمع طریقتی به نام سلسله صفویه که یکی از چندین شاخه از انشعابات سلسله معروف کرخی بود، بر اثر جاه طلبیهای شیخ حیدر و شیخ جنید از یک جامعه مدنی/خانقاهی به یک جامعه سیاسی/نظامی تبدیل شد. یعنی شرایطی که سرخ‌کلاهان صوفی صفوی با کمال وفاداری و ایثار و جانبازی، دستورهای رهبر طریقتی خویش را اجرا کردند و اسماعیل صفوی را به تخت سلطنت رساندند اما می‌بینیم که این

خانقاهها به طور کامل، سپر بلای مردم در برابر دولت بودند. چنان که حضور مشایخی تصوف مقتدری در هرات ونیز دورادور مشایخ مستقر در سمرقند، در منابع ادبی و تاریخی روشن است. جامی «تحفة الابرار» را به نام خواجه عبدالله احرار سمرقندی ساخته است که در عالم صوفیگری نفوذش کمتر از شاهان معاصرش نبود:

ز ده جهان پرچم شاهنشاهی

کوکبۀ فقر عبیداللهی

ثانیاً بروز و ظهور تشکیلات جوانمردی و فتوت که بیشتر از باب حرف و صنایع را شامل می شد، در عصر سربداران و تیموریان بسیار شایع بود. ولی در عصر صفوی رونقی نداشت.

■ ۲- حقوق و جامعه مدنی

در تعریف حقوقی جامعه مدنی، در حقیقت ما با جامعه‌ای سر و کار داریم که قانونمدار است و این قوانین به صورت قرارداد اجتماعی (Social contract) یعنی مبتنی بر اراده عمومی و قبول عام و توافق اکثریت تدوین شده است و به صورت مساوی بدون تبعیض - در حق همه اجراء می شود. در جامعه مدنی، قانون نهادینه شده است و همه افراد جامعه، بر اساس قانون، حقوقی و تکالیفی دارند که نظام حقوقی کشور، همگان را به اداء حقوق و انجام تکالیف ملزم می کند.

این که می گوئیم، جامعه مدنی قانونمدار است، نه به این معنی است که قوه مقننه‌ای دارد و قوانینی تصویب می کند و آن قوانین حقوق و تکالیف افراد جامعه را با ماده و تبصره تعیین و تبیین می کند و آن قواعد حقوقی و مقررات قانونی در مجموعه‌های حقوقی منتشر می شود و استادان حقوق آنها را به شاگردان دانشکده‌های حقوقی تدریس می کنند، بلکه منظور این است که مدار

جانبازی و فداکاری و رابطه مرید و مرادی، فقط در سطح محدودی که همان صفویان قزلباش باشد، محدود می ماند و دولت صفوی برای استقرار و تثبیت خود، باید جامعه مدنی را دست کم به مفهوم قضائی اش یعنی قانونمداری و ایجاد نهادهای حقوقی تأسیس کند.

جد صفویان، شیخ صفی، خود اهل سنت بود. و سرخ کلاهان هم که از طائفة غلات بودند و غلات برای خود، قواعد خاص فقهی نداشتند. لذا اسماعیل صفوی، فقه امامیه را قانون قلمرو خود قرار داد و محقق کرکی با تألیف «جامع المقاصد» در شرح «قواعد» علامه حلی به ایجاد یک کد قانونی تمام عیار برای قلمرو صفوی دست زد.

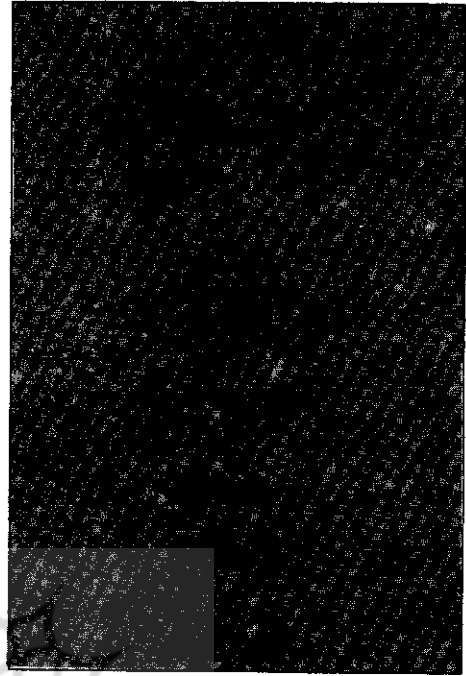
پس در مطالعه تأسیس دولت صفوی می بینیم که صفویان با گذار از جامعه سیاسی نظامی، به جامعه قانونمند به مفهوم جامعه‌ای قانونی رسیدند. در نتیجه، همه ایرانیان باید بر اساس فقه مذهب واحد - در محاکمه شرع و عرف - دادرسی کنند. اما تأسیس این نظام حقوقی یا قانون نوشته، رشد طبیعی یک جامعه مدنی به مفهوم سیاسی یا جامعه شناختی آن نبود. بلکه به عکس دولت صفوی، تمام نهادهای موجود جامعه مدنی را دولتی کرد. یعنی حتی، نهاد روحانیت، و عطف، تبلیغ، تعزیه، مداحی، معرکه گیری همه و همه دولتی شد.

در جامعه مدنی، نهادهای مدنی به صورت گروههای ذی نفوذ و جناحهای اقلیت، نه تنها به منظور منافع گروهی خود، فعالیت دارند، بلکه برای ایجاد ثبات سیاسی اقتصادی اجتماعی، همچون سپری بین حکومتها و شهروندان حایل می شوند. در مشترک المنافع یا ملوک الطوائفی قبل از صفویه به ویژه در حوزه سیطره تیموریان هرات، اولاً نهادهای جامعه مدنی از جمله

است به مفهوم قضائی، جامعه قانونمدار باشد. اما جامعه مدنی نیست.

این است که ابن خلدون در مقدمه، بر استدلال متکلمان مسلمان درباره اثبات نبوت عامه و لزوم ارسال رسل و تنزیل کتب، به قاعده لطف ایراد می‌گیرد و می‌گوید: جامعه‌هایی که فاقد شرایع آسمانی‌اند، از جهت عینی، یعنی از جهت قانونمند بودن و قانونمداری - از جهت داشتن قانون بشری و عرفی - از جامعه‌های دینی بدتر نیستند؛ هر دو قانونمدارند.

پس داشتن قانون اساسی، بلکه حتی اجراء قانون و سختگیری در آن، جامعه را قانونمدار می‌کند، اما مدنی نمی‌کند. مقصود از جامعه مدنی جامعه‌ای است که نه تنها قانونمدار است، بلکه آن قوانین بر اساس توافق جمعی و رضایت عمومی به صورت یک قرارداد اجتماعی مورد تأیید و قبول متقابل افراد و هسته‌های اجتماعی جامعه است. از طرف دیگر، شکل و ساختار نظام حقوقی در تعیین هویت مدنی جامعه نقشی ندارد. در اروپای غربی، قدرت استبدادی پادشاهان از ایشان سلب شده و مثلاً در انگلیس، ملکه تنها به یک مقام تشریفاتی تنزل یافته است و قدرت، همه در دست مجلس عوام و حزب حاکم است؛ در صورتی که در عراق، شکل حکومت، جمهوری است، اما نظام استبدادی است. در ایران نیز، در انقلاب مشروطیت، تا آنجا که متمم قانون اساسی نشان می‌دهد، بنا بر آن بود که حقوق و آزادیهای فردی تأمین شود و حکومت قانون در جامعه برقرار شود، در حالی که هفتاد و چند سال، کشور همچنان استبدادی - به اشکال مختلف - ماند. جامعه ایرانی در عصر رضا شاه بیش از عصر قاجار، قانونمند و قانونمدار بود. اما خیلی کمتر حائز



جامعه بر رعایت قانون و حرمت قانون و اجرای قانون باشد. یعنی عملاً قانون در جامعه نهادینه شده باشد. مردم در اعماق وجدان خود، هم احساس حق کنند و هم تکلیف قانونی خود را و وظیفه اجتماعی بدانند. یعنی قانون‌پذیری، حالت ناخودآگاه افراد و اجزاء و کارگزاران جامعه شده باشد. به تعبیر «کارل گوستاو یونگ»، قانون‌پذیری جزء وجدان مغفوله جمعی (Collective unconscious) شده باشد.

هر جامعه مدنی، قانونمدار است. اما هر جامعه قانونمدار، جامعه مدنی نیست. چون یک جامعه قانونمدار، ممکن است بسته باشد. ممکن است سختگیر باشد. نظام‌های مختلف حقوق اساسی، چه مستکی بر مسسلكهای بشری و ضد دینی مثل کمونیسم، چه مستکی بر اعتقادات دینی و کلیسایی مثل جمهوری مقدس رم (The Holy Roman Catholic Republic) ممکن

وصف جامعه مدنی بود.

پس جامعه مدنی جامعه‌ای است که نه تنها قانونمدار است، بلکه به حدّ اعلاّی اختلاف عقیده - تا آن حدّی که حداقل رشته باریک توافق اصولی لازم برای دوام و بقا جامعه از هم گسسته نشود - ارزش می‌گذارد. این تسامح و آسان‌گیری نسبت به وجود تعارض و تقابل خلاقه، موجب عادی‌شدن تضارب آراء، جز و بحث، مناظره، تبادل نظر و خردورزی می‌گردد و در نهایت خود به خود، مایه تجدید حیات اجتماعی می‌شود و جامعه را به رشد، توسعه و تکامل رهنمون می‌گردد.

این حالت تسامح که از لوازم جامعه مدنی است، در برهه‌های مختلف تاریخی پس از یک دوره پر تشنج و پر تعصب ناشی از دو قطبی شدن جامعه، به ظهور پیوسته است. برای نمونه در تاریخ اروپای غربی، وجود اختلاف نظر شدید میان دو جهان‌بینی معارض کاتولیک و پروتستان، عاقبت به اصل آزادی مذهب و تسامح دینی در اروپای غربی منجر شد. شاید گزارش این پیشینه‌ها برای ما سودمند باشد.

جنگ‌های دیربای مذهبی بین پروتستانها و کاتولیکها در اروپا، بر رغم اعمال شدت و خشونت و خونریزی‌ها و اعدامها، پیروزی و تسلط هیچکدام از دو جبهه متخاصم را در پی نداشت، لذا اعمال زور و قهر سودمند واقع نشد. از سوی دیگر، شوق مردم اروپا به کثرت‌گرایی، تلاش برای ایجاد وحدت کامل مذهبی بین این دو فرقه را به شکست وا داشت. وقتی که جامعه غربی با چنین وضع تخریبی بی‌نتیجه‌ای روبرو شده بود، تغییر فکر فوق‌العاده‌ای در اروپا پیش آمد که بر اساس آن، آزادی عقیده و آزادی مذهب، طرفدار پیدا کرد. در اوضاع و احوالی که نه قدرتی بود که بتواند به زور و جبر عقاید و اعتقادات،

یک دسته را بر دسته دیگر تحمیل کند و نه مردم حاضر بودند با میل و رغبت به توافق و اتحاد برسند، تنها چاره این مشکل، قبول اصل تسامح و آسان‌گیری در مورد اختلاف مذهبی بود. اگر چه در آغاز، پذیرش این اصل، برای پیدا کردن یک راه حل علمی برای رهایی از بن‌بستی بود که جامعه راه فراری از آن نداشت، اما اندک اندک، این طرز تفکر به خودی خود به عنوان یک اصل اساسی قابل احترام در جامعه غربی بلکه از لوازم جامعه مدنی (جامعه متمدن) شناخته شد.

این است که امروز در اروپای غربی و آمریکای شمالی، در هر محله‌ای یک کلیسای کاتولیک و یک کلیسای پروتستان آزادانه به تبلیغ افکار خود مشغول‌اند. حال آن که چند قرن پیشتر، در همین محله‌ها و در همین شهرها، کشت و کشتارهای زیادی بین کاتولیکها و پروتستانها واقع شده بود. در شهرهایی که قدرت در دست پروتستانها بود، کلیساهای کاتولیک را تخریب می‌کردند و در شهرهایی که قدرت در دست کاتولیکها بود، پروتستانها که هنوز کلیسایی نداشتند باید در زیر زمین یا از راههای مخفی، خود را به خانه‌هایی که مراسم دینی خود را مخفیانه در آن برگزار می‌کردند، می‌رساندند.

عین همین اوضاع، در تاریخ خود ما هم مکرر به وقوع رسیده است. برای نمونه، پس از حمله اعراب مسلمان، زبان پهلوی میانه که رابطه تنگاتنگی با کیش زرتشتی داشت، ممنوع گردید. بسا مسلمان شدن مردم ایران، بسیاری از زرتشتی‌ها، به هند هجرت کردند. اما ایرانیانی که در خاک خود ماندند و اسلام را نیز پذیرفتند رغبتی به یاد گرفتن زبان عربی - بر خلاف مصریان - نشان ندادند و بر نگاهبانی بخشی از فرهنگ

جامعه مدنی است. پذیرش این تسامح، داوطلبانه است و مدنی بودن آن نیز متکی بر همین داوطلبانه بودن آن است. چه، در مثل دین الهی که اکبر در هند برای تلفیق اسلام، مسیحیت و کیش هندو به صورت رسمی مطرح کرد، چون داوطلبانه نبود، گرچه مستلزم تسامح است، مدنی تلقی نمی‌شود.

از این رهگذر به این نتیجه می‌رسیم که جامعه مدنی، مغایر با سنت‌های اقتدارگر فردی یا جمعی (انواع استبداد) است.

■ ۳- سابقه جامعه مدنی در اسلام

در تعریف حقوقی، جامعه مدنی قانونمدار است. در برابر جامعه‌های دیگر که نفوذ فرد یا گروه یا طبقه خاصی بر آن حاکم است و بر محور استبداد فردی یا گروهی - بی‌پروا به قانون - می‌گردد. البته، برای تحقق جامعه مدنی به مفهوم قضائی و حقوقی آن، در نظر گروهی از پوزیتیویست‌ها شرط نیست که قانون حاکم بر جامعه از انواع خاصی باشد. لذا یک جامعه صد در صد مذهبی اگر به قانون و مقررات خود احترام بگذارد و در چهار چوبه قانونی خود، حقوق و آزادیهای اعضا جامعه را سرکوب نکند، مشمول تعریف حقوقی جامعه مدنی خواهد شد.

بنابراین، از دیدگاه حقوقی، تأسیس نظام طبقاتی در عصر جمشید به گزارش فردوسی، یا نظام حقوقی ساسانی/زرتشتی در ایران قبل از اسلام، و سرانجام تأسیس مدینه‌النبی به دست پیامبر اسلام، اعلام حاکمیت قانون اسلام و لغو امتیازات و اختلافات عصر جاهلیت، قبول اصل عدالت و تساوی اسلامی و ایجاد عقد اخوت بین مهاجران و انصار، معادل ایجاد یک جامعه قانونمدار بود.

پیشین خود از جمله زبان ایرانی که با اسلام باوری منافاتی نداشت، تأکید کردند. حاصل این تقابل و تضاد که بیش از دوست و پنجاه سال بین فرهنگ ایرانی و عربی ادامه داشت، ظهور زبان فارسی دری است که نه زبان پهلوی است و نه زبان عربی، بلکه پدیده‌ای کاملاً تازه است که هم فاقد تعلقات زرتشتی‌گرایی است و هم رادع و مانع قبول زبان عربی برای محاوره عادی و ارتباط گفتاری بین ایرانیان.

نمونه تاریخی دیگر از بروز تسامح و قبول اعتدال پس از دو قطبی شدن جامعه، دشمنیهای اهل سنت و شیعیان پس از سقوط خلافت عباسی در بغداد است. تا قبل از مغول، اکثریت تام با اهل سنت (عامه یا اکثریت) بود. پس از حمله مغول، بویژه پس از گرایش سلطان محمد خدابنده (به قول شیعیان) یا سلطان محمد خربنده (به قول سنیان) به تشیع اختلاف بین حنفیان و شافعیان از یک سو و شیعیان و سنیان از سوی دیگر شدت گرفت. حاصل این مناظره‌ها و تضارب آراء، ظهور طایفه‌ای از مسلمانان شد که آنان را باید «سنتی دوازده امامی» خواند که نه سنتی‌اند و نه شیعه. و در عین حال هم سنتی‌اند و هم شیعه. زیرا هم خلیفگان اهل سنت را قبول دارند و هم امامان شیعه را. مثل این که خواجه محمد پارسا در «فصل الخطاب» و عبدالرحمان جامی در «شواهد النبوه»، اول از سه خلیفه اهل سنت و بعد بلافاصله از دوازده امام یاد کرده‌اند. این تحول، تا حد زیادی شبیه به همان حالتی است که در اروپا بین کاتولیکها و پروتستانها پیش آمد.

این پیشینه‌های تاریخی، نمونه‌هایی از تحول قهر و خشونت و تعصب و تصلب در جامعه‌های دو قطبی به تسامح و آسان‌گیری و مسالمت و مدارا در

حجم دوام... نمونه جامعه مدنی است و «فتوت نامه» سلطانی که حسین واعظ کاشفی به تفصیل فصول در نزدیک به چهارصد صفحه در باب معارف و آداب و احوال و وظایف فقیان و جوانمردان نوشته است، این حقیقت را به خوبی آشکار می‌کند. چنان که آنچه کاشفی در مقدمه این کتاب، نوشته است، به حقیقت، مرانامه جوانمردان است، آنجا که می‌گوید:

الف - «موضوع علم فتوت، نفس انسانی باشد، از آن جهت که مُبَاشِر و مرتکب افعال جمیله و صفات حمیده گردد و تارک و رادع اعمال قبیحه و اخلاق ذمیمه شود به ارادت.»^(۱)

در اینجا، محل استشهاد ما دو چیز است: اول، همین کلمه آخرین یعنی عبارت «به ارادت» است، یعنی ورود به این نهاد با اراده و بر اساس تصمیم شخصی و انتخاب فردی است، نه بر اثر زور و تحمیل. به عبارت دیگر، ورود به جرگه جوانمردان داوطلبانه است. نکته دوم این که کسی که وارد این جرگه شد، باید از قواعد خاص و مناسک خاص (یعنی Code of Practice) این جماعت، اطاعت کند و به اصطلاح سعدی «عقد فتوت» ببندد.^(۲)

طایفه جوانمردان، به صورت یک نهاد دسته جمعی، بلکه در حقیقت یک حزب بود که مرانامه خاص خود را داشت و نسخه‌هایی از آن منشور بازمانده از عهد الناصر لدین الله و مستنصر عباسی با نام «المناقب العباسیه و المفاخر المستنصریه» به قلم علی بن ابوالفرج بصری بر اساس نسخه محفوظ در کتابخانه ملی پاریس چاپ شده است.^(۳) و نمونه‌های دیگر آن را در فتوت‌نامه‌های عطار، ابو عبدالرحمان سلمی، شهاب الدین سهروردی، عبدالرزاق لاهیجی، نجم الدین زرکوب تبریزی، میرسیدعلی همدانی، علاءالدوله سمنانی، فخر

از طرف دیگر، باید تأکید کرد که منظور از وجود قانون، اصول و دستورهایی است که ضمانت اجراء داشته باشد و در عمل پیاده شود. صرف وجود قانون مکتوب و حقوق اساسی نوشته برای تحقق جامعه مدنی کافی نیست. زیرا تفاوت فلسفه و اخلاق با حقوق در همین است که قانون ضمانت اجراء دارد و در عمل باید پیاده شود. در صورتی که تأملات فلسفی و توجیه‌های اخلاقی، ضمانت اجراء ندارد. ضمانت اجراء قانون مستلزم قوه قضائیه بی طرف، سالم و مقتدر است که بتواند حقوق اعضاء جامعه را که قانون در جهت ایجاد تأمین عدالت و انصاف تصویب کرده است، بدون تبعیض به مستحقان برساند.

جامعه مدنی، مستقل از لایه روبنائی جامعه (یعنی حکومت و دولت) است و به این مفهوم، جوامع اسلامی از دیرباز در عمل نهادهای مدنی داشته است. یعنی همین که از مرحله ثنوری به مرحله واقعیت و عمل برسیم، می‌بینیم که نهادهای مختلف جامعه مدنی مستقل از حکومت، در همه ادوار اسلامی نیز با شدت و ضعف وجود داشته است و ما تنها برای نمونه به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- نهاد فتوت و جوانمردان: سازمان فتوت و تشکیلات جوانمردان و عیاران یکی از این نهادهای وسیع مدنی است که دهها کتاب و صدها مقاله درباره شیوع آن بین اصناف و پیشه وران - بدون کمترین دخالتی از سوی دولتها - نوشته شده است. این تشکیلات و آداب و سنن جوانمردی، به معنی کامل کلمه، یک شکل داوطلبانه اجتماعی فراگیر و همگانی و به تعبیر دیگر یک نهاد دیر پای جامعه مدنی ما بوده است که از نظر آزادی امکان عضویت در آن و به اصطلاح Access و نیز درجه سازمان دهی، سلسله مراتب،

رازی و... می‌توان مطالعه کرد.

به هر جهت، این که فتوت، یک «جماعت» و تشکل اجتماعی است، از گفته سعدی نیز در گلستان بر می‌آید که پارسازاده‌ای که به جوانمردان پیوسته بود و نعمت بی‌کران موروثی خود را در راه ایشان هزینه کرده بود، در جواب معترضان گوید: «فکیف مرا که در صدر مروت نشسته‌ام و عقد فتوت بسته».^(۴)

ب - کاشفی می‌گوید:

«فتوت در عرف عام عبارت است از اتصاف شخصی به صفت حمیده و اخلاق پسندیده، بر وجهی که از اینها جنس خویش ممتاز گردد. و به تعریف خواص، عبارت است از ظهور نور فطرت انسانی و استیلای آن بر ظلمت صفات نفسانی تا فضایل اخلاق باسرها ملکه گردد و رذایل به کلی شفاء پذیرد... و اخلاق شیطانی و اطوار حیوانی که به سبب متعلقات مدنی و انغماس در غواشی هیولانی بر نفس انسانی عارض شده باشد، به کلی مندفع شود... و امام محمد تقی (ع)... فرمود که فتوت را سه مرتبه است: اول، سخا که هرچه دارد از هیچ کس دریغ ندارد. دویم، صفا که سینه را از کبر و کینه پاک و پاکیزه سازد. و مرتبه آخر و فاست که هم با خلق نگاه دارد و هم با خدا».^(۵)

ج - قابوس و شمس‌گیر زیاری نیز مرامنامه جوانمردان را چنین تعریف کرده است:

«اصل جوانمردی سه چیز است: یکی آن که هر چه بگویی بکنی. و دیگر آن که خلاف راستی نگوئی، سوم آن که شکیب را کار بندی».^(۶)

د - جوانمردان، خود را به دفاع از حق و احقاق حق مظلومان و ایستادن در برابر ظالمان موظف می‌دانستند. زورخانه‌های سنتی ما، زورگو تربیت نمی‌کرد. جوانمرد و حق طلب و آزاده تربیت می‌کرد.

کاشفی در ذکر معرکه‌گیران قرن نهم هجری، آنان را به سه دسته: اهل سخن، اهل زور، اهل بازی، تقسیم می‌کند. اهل سخن، سخنوران و مناقب‌خوانان و مداحان‌اند. اهل زور نیز هشت دسته‌اند: کشتی‌گیران، سنگ‌گیران، ناوه‌کشان، سله‌کشان، حملان، مغیرگیران، رسن‌بازان و بالاخره زورگران. اما آداب کشتی، فقط تکنیک جسمانی نیست، چنانکه کاشفی می‌گوید:

اگر پرسند که آداب استادان کشتی چند است، بگویی: دوازده. اول آن که خود پاک و بی‌علت بود. دویم، شاگردان را به پاکی ارشاد کند. سیم، بخیل نباشد و چیزی از شاگردان دریغ ندارد. چهارم، مشفق باشد بر شاگردان. پنجم، طامع نبود به مال ایشان. ششم، هر یک را به قدر قابلیت ایشان، تعلیم دهد. هفتم روی و ریا نکند. هشتم، به شاگردان خود بد نخواهد. نهم، اگر کسی، کشتی بد گیرد، نگوید بد گرفتی، بلکه به نرمی سخن گوید. دهم، اگر تعلیم گوید در معرکه، پوشیده گوید که خصم واقف نگردد. یازدهم، باید که از علم کشتی با خبر باشد. دوازدهم، در هیچ معرکه ذکر پیر و استاد خود را فراموش نکند».^(۷)

از دوازده ادبی که کاشفی برای استاد کشتی یاد می‌کند، تنها یک ادب، به تکنیک و فن کشتی‌گیری مربوط می‌شود (ادب یازدهم) و بقیه همه آداب اخلاقی و روحانی و اجتماعی است. پس نهاد معرکه‌گیری، کشتی، زورخانه، یک نهاد سنتی جامعه مدنی ایرانی / اسلامی است که تا همین اواخر، بعضی از آثار آن بر جای مانده بود. سعدی گوید:

مردی گمان مبر که به پنج است و زور و کتف
با نفس اگر برآیی، دانم که شاطری^(۸)

۲- نمونه دیگری از نهادهای جامعه مدنی، که هنوز هم پابرجاست، هیئت‌های تعزیه است که در

و خود به عنوان مجتهد جامع شرایط و نماینده امام غائب (عج) حکومت را حق مشروع خود تلقی کرد. در دوره صفویه روحانیت با دولت، دارای هدف مشترکی هستند، هدف هر دو، تثبیت تشیع و حذف تستن از ایران بود. اما در دوره قاجار، روحانیت از دولت مستقل ماند. به ویژه در بعضی مقطع‌ها مثل قتل گریبایدوف، واقعه تنباکو و بعد در جنبش مشروطیت، فقیهان بزرگ در برابر حکومت قرار گرفتند. در دوره پهلوی نیز همچنین شد. در طول دوره قاجار و پهلوی، نهاد روحانیت شیعه به مفهوم درست علمی آن یک نهاد مدنی در برابر نهادهای دولتی بود. این نهاد البته فاقد سازماندهی منظم بود و به علاوه خود این نهاد، بسته به سلیقه‌های متفاوت، جناح‌های متعدد داشت. اما در مقاطعی مثل جنگ ایران و روس، قتل گریبایدوف روسی، تحریم تنباکو، انقلاب مشروطیت، حادثه مسجد گوهرشاد ۱۳۱۴ و... توانست جلو دولت بایستد.

۴- نمونه دیگری از نهادهای جامعه مدنی سنتی ما، خانقاه‌ها یعنی خوانگاه‌ها و سازمان‌های طریقتی بوده است که در آن‌ها به روی همه باز بود و می‌گفتند هر که آمد نانش دهید و از دینش مپرسید. آخرین تجلی تشکیلاتی این نهاد، انجمن اخوت تأسیس ظهیرالدوله - جانشین صفی علی شاه - بود.

۵- تشکلهای فرهنگی - سیاسی که بهترین نمونه آن نهضت ادبی شعوبیه، نهضت فلسفی اخوان الصفا، نهضت مذهبی حروفیان و نقطویان و سرانجام تشکل اسلامی / عرفانی اصحاب سراجیه بود.

۶- تشکلهای سیاسی - نظامی، مثل اسماعیلیه، سرداران، قزلباش و سرانجام مجاهدان عصر

دهه اول ماه محرم به اوج فعالیت خود می‌رسد و بدون کمترین کمکی از دولت، به همت اعضاء خود، مجالس بزرگ برگزار می‌کند؛ اطعامهای مفصل می‌دهند. نظم جلسه را برعهده می‌گیرند... و مشارکت در آن کاملاً داوطلبانه است. البته در عصر صفویان، دولت این نهاد را کنترل می‌کرد. به ویژه درویشان عجم از ممر مالیات مخصوصی که نقیب ایشان از صاحبان بعضی مشاغل می‌گرفتند، در تکیه‌ها به تبلیغ و دادن شعار به سود تشیع و حکومت صفوی می‌پرداختند. اما بعد از این که نادر شاه این کارها را قدغن کرد، شیعیان از «کیسه فتوت» خویش هزینه‌های این مراسم را پرداخته‌اند.

۳- نمونه دیگری از نهادهای جامعه مدنی سنتی ما، اقلیتهای مذهبی بود که از جهت جامعه شناختی، بخش واسطه بین آحاد اقلیت و نظام دولتی را که بستر تشکیل و تکوین جامعه مدنی است، برقرار می‌کرد. یعنی در مثل فرد فرد زرتشتیان یا نسطوریان یا ارمنیان یا یهودیان در سطح انفرادی و خانوادگی با دولت ایران کاری نداشتند. اما کل این خرده نظام (Subsystem) یا پاره فرهنگ (Subculture) برای خود دارای قوانین و مقرراتی بود که دولت، آن را محترم می‌شناخت. در مثل، قوانین اقلیتها در زواج و طلاق و میراث بین خود ایشان متبع و لازم الاجراء بود و وجود همین حضور مستقل، اقلیتهای مذهبی را نوعی جامعه مدنی واسطه بین حیطة خصوصی و حیطة عمومی قرار می‌داد. اقلیت شیعه نیز در هر زمان از برهه‌های تاریخی که اقلیت بوده‌اند، چنین نهادی را در خود پرورانده‌اند. در صورتی که در دوره صفویان، محقق کرکی با صدور فرمانی، تهماسب یکم صفوی را نماینده خود دانست

مشروطیت که از جهت سازمان چون در برابر دولت‌ها بوده‌اند، باید نوعی تبلور حق دفاع مشروع از اصول مورد قبول جامعه مدنی محسوب شود، نه یک سازمان کاملاً نظامی برای کسب قدرت. البته سازمانهای مخفی، زیر زمینی و غیر قانونی، مشمول تعریف جامعه مدنی نیست و بعلاوه صفت مدنی هم از جهت دیگر، معارض و مقابل صفت نظامی است. اما بعضی از این تشکلهای، در ابتدا سیاسی بوده‌اند و بعد نظامی شده‌اند و ما از این جهت می‌توانیم آنها را مسبوق به جامعه مدنی بدانیم.

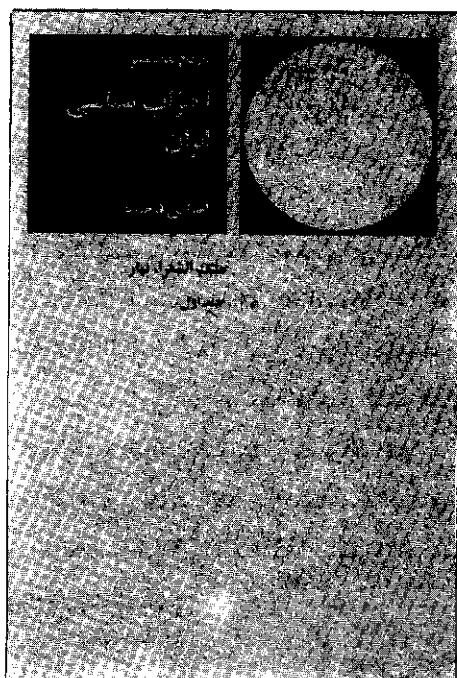
۷- هسته‌های خودگردان جامعه مدنی پس از مشروطیت در ایران شامل نهادهایی مثل: کانون وکلای دادگستری، کانون سردفتران، نظام پزشکی، کانون نویسندگان، اتاق اصناف و کانون بازنشستگان می‌شود که فعالیت هر کدام به حوزه خاصی از فعالیتهای حرفه‌ای یا حقوق و امتیازات یک دسته از مردم جامعه محدود می‌شود. اکثر این تشکلهای حرفه‌ای، در مرحله اول، مجاری انتقال مطالب از مردم به دولت و از دولت به مردم‌اند. در عین حال، فعالان این هسته‌ها اغلب تجارب خود را در حوزه انتخابات حرفه‌ای یا صنفی به سطح وسیعتری منتقل کرده‌اند. اعضاء هیئت مدیره این هسته‌های جامعه مدنی، مثل کانون وکلاء، در تمام دنیا یکی از فعالترین گروههای حرفه‌ای بوده‌اند.

در ایران، کانون وکلای دادگستری در مبارزه با نظام استبدادی، بی‌نقش نبود و اخیراً پس از یک وقفه تقریباً بیست ساله، در ۲۴ دی ۱۳۷۶ انتخابات جدیدی برگزار شد و دوازده نفر از وکلای دادگستری به آراء اکثریت همکاران خود به سمت هیئت مدیره انتخاب شدند.

نمونه خوبی از تشکلهای اجتماعی/حرفه‌ای در

ایران، نظام پزشکی است که توانسته است واسطه بین حرفه پزشکی و دولت باشد در مثل می‌بینیم که نظام پزشکی، نه تنها در زمینه‌های تربیت و اشتغال پزشکان، بلکه در تعیین مالیات بر درآمد پزشکان و حتی چگونگی تحصیل و اخذ این مالیات از پزشکان، با دولت گفتگو می‌کند و خواسته‌های پزشکان را به دولت و اولویتهای دولت را به پزشکان منتقل می‌کند. در کشورهای عربی، به نظام پزشکی «نقابة اطباء» می‌گویند و این برگرفته از تأسیس تاریخی «نقابة السادات» است که تشکیلات خاصی را برای یک طبقه از جامعه - که سادات و شرفاء جامعه مسلمان باشند - جدای از عامه مردم در بر می‌گرفته است. (به شرحی که ماوردی در «الاحکام السلطانیة» و بیهقی در «خاتمه لباب الانساب» ذکر کرده‌اند.)

۸- هیئتهای عزاداری، دعا، قرائت قرآن و جلسه‌های مذهبی ثابت و سیار که در سرتاسر کشور تشکیل می‌شود، نمونه کاملی از انعکاس آزادی فرد در انتخاب عضویت در یک تشکل اجتماعی یا هسته‌های جامعه مدنی است. در این هیئتها، همیشه یک نوع وجه اشتراک در یک تشکل اجتماعی یا هسته‌های جامعه مدنی است. در این هیئتها، همیشه یک نوع وجه اشتراک مدنی بین اعضاء ملحوظ شده است؛ مثل این که هیئتی مخصوص قومیت‌های مختلف، یا محله‌های مختلف، یا اصناف مختلف بوده است. جالب آن است که در عصر پهلوی دوم، ساواک این هیئتها را به عنوان ارکان و هسته‌های جامعه مدنی - در برابر دستگاه دولت - تشخیص داده بود. این است که ساواک همیشه از سرپرستان هیئتهای عزاداری التزام می‌گرفت که در این مجالس و محافل، شعارهای سیاسی داده نشود، یا از واعظان ممنوع المنبر



خان شیرازی (صور اسرافیل) و کمیته مجازات که در استبداد صغیر تشکیل شد، حزب اصلاح طلبان و بعد کلوب ایران عبدالحسین تیمورتاش که اولی در دوره احمد شاه و دومی در عصر رضا شاه فعالیت کرد و سرانجام باشگاه لاینز و کلوب لاتاری و... هیچکدام نمی توانست بستر رشد جامعه مدنی باشد و نبود نشده چون بیشتر نوعی سرسپردگی، ایجاد رابطه و توسعه ارتباط گروهی (Network) بود که به طور سری قصد نفوذ در فعالیتهای سیاسی را داشت و به علاوه درهای آن به روی اکثریت مردم بسته بود یا حول محور افراد صاحب نفوذ دور می زد و به اصطلاح فرنگی ها شبیه انجمن دوستان فلان شخصیت (Fanc Club) بود. یا تصمیم گیری در آن فردی بود.

۱۱- اصناف در ایران از دیر باز دارای ساختار خاص خود بوده اند. هر صنف بازار خاص خود را داشته است. نوعی تحدید حدود

دعوت به عمل نیاید. پس نهاد، نهاد مدنی نبود چون مستقل از دولت بود. اما دولت به این نهاد سنتی داوطلبانه مدنی هم، اجازه آزاد عمل و رشد آنها به صورت مجاری انتقال خواسته های مردم به حکومت نداد. در نتیجه، همین شبکه های سنتی هیئتهای مذهبی که پایگاهی در محافل و حسینیه ها و مساجد داشتند، در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و بعد در انقلاب ۱۳۵۷ نقش فعالی ایفاء کردند.

۹- دانشگاهها هم باید بخشی از جامعه مدنی محسوب شود؛ چنانکه در ایران پس از تأسیس اولین دانشگاه، قانون استقلال دانشگاه از مجلس گذشت. یا در انگلستان، دانشگاهها حق انتخاب نماینده مجلس برای خودشان داشتند. چون مجموع هیئت علمی و دانشجویان، یک نهاد مدنی شمرده می شدند. در مشهد، در جنبش مشروطه نزدیک هزار نفر از طلاب مدارس دینی با شخصی به نام رئیس الطلاب، به جان و مال، بیعت کردند و حالت یک گروه فشار مسلح پیدا کردند.

۱۰- باشگاهها و کلوبها و لژهایی که در قرن اخیر در کشور ما وجود داشته است، در ایران ما اغلب فاقد این توصیف است. این گروهها به ترتیب سنوی عبارت بودند از: فراموشخانه میرزا ملکم خان و لژهای فراماسونری، مجمع آدمیت (یا حزب الله) که آن هم از تأسیسات میرزا ملکم خان بود و هر دو در عصر ناصرالدین شاه تشکیل شد؛ انجمن های سری عصر مظفردالدین شاه و عصر استبداد صغیر مثل: انجمن مخفی که در ۱۳۲۲ به ریاست محمد طباطبائی و همکاری ناظم الاسلام کرمانی شکل یافت و نیز کمیته انقلاب متشکل در ۱۳۲۲ با عضویت ملک المتکلمین و سید جمال واعظ و سید محمد رضا مساوات و میرزا جهانگیر

عطاءالله شهاب پور، هیئت قائمیه آیت‌الله کاشانی وهیئت فاطمیه) و... فرجه‌ای برای شکل یافتند وهر کدام به نوعی در انتقال خواسته‌های جناحهای مختلف سیاسی به حکومت‌های وقت فعالیت داشتند.

شاید در ایسن زمینه، تجزیه و تحلیل اجتماع‌گرایان قرن نوزدهم چندان بی‌وجه نباشد. کارل مارکس و فریدریک انگلس، جامعه مدنی را مجموعه روابط اجتماعی - اقتصادی - نیروهای تولیدی می‌دانند که پیوسته با دولت - که در چشم اینان تبلور و تظاهر روبنایی روابط طبقاتی در درون جامعه مدنی است - تعارض دارد. یعنی تقابل بین زندگی زیر بنایی خصوصی و زندگی بنایی عمومی، بین رضایت و تحمیل، بین میل و قهر وجود دارد. مارکس و انگلس در ایدئولوژی آلمانی (۱۸۴۵-۱۸۴۶) احتجاج می‌کنند که «جامعه مدنی، خاستگاه و صحنه حقیقی تمام تاریخ است. بدین معنی که توضیح رخدادهای سیاسی، اصطلاحات قانونی، توسعه فرهنگی را باید در نشو و نمای ساختار جامعه مدنی جستجو کرد در مکتب مارکسیسم، جامعه مدنی زیربنای اقتصادی جامعه است در برابر روبنای قانونی، سیاسی و ظواهر روابط اجتماعی.

آنتونیو گرامشی ایتالیائی (Antonio Gramsci ۱۸۹۱-۱۹۳۷م) مدعی بود که در جامعه‌های سرمایه‌داری، نهادهای جامعه مدنی مثل کلیسا، خانواده، و حتی اتحادیه‌های کارگری کارشان فراهم آوردن موجبات رضایت طبقه تحت سلطه و مستضعف است، یک نوع افکاری که از بالا به عنوان دینی یا اخلاق و آداب به مردم تزریق می‌شود.

خلاصه: در ایران، طبقات اجتماعی از عهد باستان سابقه داشته است و بعد در دوره

صنفي، نوعی تعاون و همکاری صنفي، حتی دادگاه‌های صنفي و... وجود داشته است. در نتیجه تأثیر همین واقعیت است که قانون انتخابات مجلس در دوره اول قانونگزاری، طبقاتی و صنفي بوده است.

۱۲- مهمترین الگوی تشکلهای سیاسی، احزاب سیاسی است که محور فعالیت‌های سیاسی به ویژه انتخابات در دموکراسی غربی است. حزب، یک تجمع سیاسی یا عقیده واحد است. قرآن می‌فرماید: «الا وان حزب الله هم الغالبون». در تعریف امروزی، حزب، گروهی سازمان یافته در درون نظام سیاسی است که به منظور به دست گرفتن قدرت سیاسی و تشکیل حکومت تأسیس شده است.^(۹)

در ایران پس از انقلاب مشروطیت، دو حزب مهم ایجاد شد: یک حزب سوسیال دموکرات (اجتماعیون عامیون) که حزبی رادیکال و تندرو و چپ‌گرا بود و دیگری حزب اعتدالیون که حزبی میانه‌رو، اصلاح طلب و ملی‌گرا بود. مرامنامه‌های دهها حزب و نهاد سیاسی در عصر مشروطیت موجود است. اینها از لحاظ تئوری یا سوسیالیست‌اند، یا اسلامی، یا ناسیونالیست، یا آمیزه‌ای از هر سه.^(۱۰)

در اوائل زمامداری رضا شاه حزب رادیکال داور و کانون ایران جوان فعال بود، اما با توسعه قدرت سیاسی و اقتدار دولت رضا شاه، همه تشکلهای سیاسی، اعم از روحانیت، ۵۳ نفر، تبلیغات دینی، تجزیه و... با قهر و خشونت از بین رفت و دیگر تحزب علنی در کار نبود. پس از شهریور ۱۳۲۰، تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ احزاب، با همان افکار سوسیالیستی (حزب توده)، ناسیونالیسم (جبهه ملی) و مذهبی (فدائیان اسلام، نواب صفوی، انجمن تبلیغات اسلامی دکتر

تشکلهای فرهنگی از قبیل نهضت شعوبیه، اخوان الصفا، اصحاب سراچه، انجمن اخوت یا احزاب سیاسی عامیون اجتماعيون و اعتدالیون صدر مشروطیت و نیز انجمنهای ادبی، مجالس و دوره‌های هفتگی و ماهیانه و حتی هیئتهای عزاداری ثابت و سیار یا انجمنهای اسلامی پزشکان، مهندسين، دانشجویان و... نمونه‌هایی از فضای سیاسی بین آحاد مردم و تشکیلات دولتی است. ویژگی این تشکلهای این است که به صورت خود انگیخته و داوطلبانه، بدون دخالت دولت، در محله‌های مختلف، بین صاحبان مشاغل و اصناف مختلف یا اهالی شهرستانهای مختلف تشکیل می‌شود.

صفویه مالیاتهای صنفی معمول بوده است و حتی در دوره اول قانونگزاری در ۱۳۲۴ هجری، قمری، انتخابات مجلس طبقاتی و صنفی بوده است. با اینکه اکثر تشکلهای حرفه‌ای سامان یافته دموکراتیک که بستر رشد جامعه مدنی است، همچون کانون وکلاء کانون سردفتران، نظام پزشکی، انجمن کارشناسان، کانون نویسندگان، اتاق بازرگانی و... بر اساس الگوهای غربی در ایران تأسیس شده است - چنانکه مثلاً در تمام دنیا از آمریکا گرفته تا کشورهای آفریقا و آسیا، کانون وکلای دادگستری، خودگردان و خود مختار است - اما نهادهای جامعه مدنی که ما در ایران بر اساس سنتهای بومی خودمان تجربه کرده‌ایم، بیشتر جالب و جاذب است.



• یادداشتها

- ۱- کاشفی، فتوت نامه سلطانی، چاپ محمدجعفر محجوب، تهران، بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۰، ص ۸
- ۲- سعدی، گلستان، باب هفتم، در تأثیر تربیت، حکایت پنجم.
- ۳- جواد، دکتر مصطفی، مقدمه بر کتاب الفتوة ابن معمار، ص ۶۴ به بعد.
- ۴- سعدی، همانجا.
- ۵- کاشفی، همانجا، صص ۹-۱۳.
- ۶- قابوس و شمگیر، قابوسنامه، از روی چاپ لندن، زیر نظر
- ۷- علی حصوری، ص ۱۹۳ تهران، طهوری، ۱۳۴۳.
- ۸- کاشفی، همانجا، صص ۳۰۸-۳۰۹.
- ۹- Encuclopadia Briganica, Vol.14.
- ۱۰- بهار، محمدتقی، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران (انقراض قاجاریه)، تهران، شرکت سهامی چاپ رنگین، ۱۳۲۱ و اتحادیه (نظام مافی)، منصوره، پیدایش و تحول احزاب سیاسی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱.